

## محاكمه و اعدام «چیانو»

### داماد موسولینی

#### مقدمه

در سال ۱۹۴۳ زندگی موسولینی رهبر ایتالیا دستخوش حوادث پی در پی گردید. در ماه ژویه آنسال شورایی حزب فاشیست با شرکت «چیانو» داماد موسولینی تشکیل جلسه داد و طی آن بر علیه او تصمیماتی اتخاذ کرد و سپس موسولینی بدستور پادشاه ایتالیا دستگیر و زندانی گردید ولی در ماه سپتامبر وی بوسیله نازیها نجات یافت. اما در آن موقع با مشکل دیگری، یعنی لزوم محاکمه چیانو وعده دیگری که در جلسه شورایی حزب فاشیست بر علیه او قیام کرده بودند، مواجه گردید. اینک ترجمه مقاله ای که راجع به جریان این محاکمه بقلم «کریستوفر هیبر» (۱) در شماره ۲۰۶ مجله «هیستوریا» (۲) چاپ پاریس منتشر شده از نظر خوانندگان میگذرد.

پس از آنکه موسولینی در ماه سپتامبر ۱۹۴۳ بوسیله آلمانیها از زندان «گران ساسو» (۳) رهایی یافت، در حدود مدت ده روز در آلمان توقف نمود بدین معنی که بدو چند روزی در مونیخ اقامت گزید و سپس او را بکاخ «شلوس هیرسبرگ» (۴) که تا شهر مونیخ در حدود هشتاد کیلومتر فاصله دارد و در دامنه کوههای آلپ «باوارا» واقع گردیده، منتقل نمودند. در آنجا وی طرح تشکیل

- 
- 1 - Christopher Hibbert    2 - Historia  
3 - Cran Sasso                4 - Schloss Hirsberg

دولت جدید و احیای حزب فاشیست را تنظیم نمود. موسولینی قبلاً یعنی در روزهای ۱۷ و ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۳ طی اعلامیه هائیکه در «راستبرگه» (۱) صادر کرده بود، ایجاد «جمهوری سوسیالیستی ایتالیا» را اعلام داشته بود. در این اعلامیه‌ها تصریح شده بود که «دوچه» مجدداً رهبری عالی فاشیسم ایتالیا را بعهده خواهد گرفت و حزب فاشیست تحت عنوان جدید «حزب فاشیست جمهوریخواه» نامیده خواهد شد و همکاری ایتالیا با آلمان با جدیت بیشتری ادامه خواهد یافت و خیانتکاران بمجازات خواهند رسید.

در این ایام دو نفر از اعضای برجسته حزب فاشیست ایتالیا یعنی «روبرتو فاریناسی» (۲) و «جیووانی پریزوسی» (۳) که اولی از طرفداران دو آتش آلمان و دومی از مخالفین سرسخت یهودیان بود، سعی می‌کردند نزد آلمانیها محبوبیت پیدا کرده و بجای موسولینی مورد عنایت هیتلر قرار گیرند و بدین منظور روش «دوچه» را نزد آلمانیها مورد انتقاد قرار داده و از جمله خاطر نشان می‌ساختند که موسولینی آنطوریکه باید و شاید با دشمنان سیاسی خود مبارزه نمی‌کند و نسبت به یهودیان شدت عمل بخرج نمی‌دهد و بعلاوه قدرت کار و صحت مزاج خود را از دست داده است.

این انتقادات کاملاً بی‌اساس نبود. آلمانیها احساس می‌کردند که موسولینی علیرغم ادعای خود مبنی بر اینکه قصد دارد از خطاهای گذشته پند گرفته و اقدام باحیای حزب فاشیست بنماید، ایمان خود را نسبت به حزب از دست داده است بعلاوه آثار کسالت و خستگی در قیافه او مشاهده می‌گردید و حتی شایع بود که دچار بیماری درمان ناپذیری گردیده است. «دوچه» همواره عصبانی بنظر میرسید و از بیخوابی رنج میبرد. طبق اظهارات پرستارش، اگر احياناً از شدت خستگی بخواب میرفت در نیمه شب ناگهان از خواب پریده و دچار تشنج می‌گردید. دکتر «زاکاریا» (۴) در گزارشی که به برلن ارسال داشته بود، راجع بوضع مزاجی موسولینی چنین نوشته بود: «او اشتها به غذا ندارد. شدت دل‌درد باعث

1 - Rastenberg

2 - Roberto Farinacci

3 - Giovanni Preziosi

4 - Zacharea

بيخواستيش گريده است. درجه فشارخونش بسيار پائين است و كبدش متورم شده است...

حالت روحی موسولینی متغیر بود. گاه از يك پيش آمد كوچك دوچار هيجان می گريد و گاه درمقابل اتفاقات مهم مثلاً شكست ارتش ايتاليا درجبهه جنگ، بی تفاوت میماند. گاه درموقع بحث راجع باحيای حزب فاشيسم، با حرارت و خوش بينی بصحبت می پرداخت ولی گاهی مشاهده يك نفر نظامی آلمانی کافی بود كه او را دستخوش ناراحتی و بدبينی سازد.

آلمانیها همه جا مراقب او بودند و وی احساس می كرد كه نمیتواند آنی خود را ازسلطه نفوذ آنها رهایی بخشد. روز ۲۷ سپتامبر موسولینی به معیت ژنرال كارل ولف، فرمانده گروه اس - اس آلمان در ايتاليا، به «روكادل كومينات» (۱) مراجعت نمود. در این محل عده ای از اعضای دولت جديد بمنظور ابراز وفاداری بدیدن او كه از این پس رئيس جمهوری سوسیالیست ايتاليا محسوب میگريد، آمدند. گوئی برای اینکه معلوم شود قدرت او از چه منبعی ناشی می گردد، این وزراء بوسیله سرهنگ «اوژن دولمان» (۲) آلمانی نماینده مورد اعتماد هیتلر در ايتاليا، بحضور دوچه معرفی گردیدند.

در «روكادل كومينات» موسولینی غالباً از روش آلمانیها كه در ايتاليا خود رامالك الرقاب میپنداشتند، شكایت و انتقاد میکرد. افراد اس - اس آلمانی همواره در اطراف منزل او كشيك میدادند و حتی موقعیكه وی بمنظور ورزش در باغ مشغول شكستن هیزم می شد، او را از نظر دور نمیداشتند.

در این موقع چون احتمال میرفت كه رم پایتخت ايتاليا بدست متفقین بیافتد، دولت جديد ايتاليا بنا بتوصیه آلمانیها، تصمیم گرفت كه مفرحكومت را بجای اینکه به رم منتقل سازد. به «سالو» (۳) واقع در كنار دریاچه «گارد» انتقال دهد. پس از استقرار دولت در محل مذکور، موسولینی در ویلای «فلتری نلی» (۴) كه در شهر كوچك «گار گنانو» (۵) در كنار دریاچه «گارد» برای او

1 - Rocca Del Cominate

2 - Eugen Dollmann                      3 - Salo

4 - Feltrinelli                              5 - Gargnano

در نظر گرفته شده بود و تا «سالو» مقر حکومت چند کیلومتری بیشتر فاصله نداشت، سکونت گزید. در آنجا نیز مستحفظین آلمانی در اطراف ویلای او پیاسداری مشغول گردیدند. موسولینی که از مراقبت این افراد ناراحت شده بود روزی اظهار داشت «بهیچوجه نمیخواهم مردم تصور کنند که من زندانی آلمانیها هستم...»

موقعیکه دوچه با اتومبیل حرکت میکرد، عده‌ای از سربازان آلمانی با کامیون او را تعقیب میکردند و مکالمات تلفنی او بوسیله مامورین آلمانی کنترل میشد. رجال آلمانی مقیم ایتالیا منجمله ژنرال «ولف» «راهن» (۱) سفیر آلمان - دکتر «زاکاریا» و سرهنگ «دولمان» که هیتلر شخصاً «باو دستور داده بود آنی از موسولینی دور نشود، بدیدن وی آمد. «دوچه» اغلب بعنوان اعتراض میگفت «ولف» و «دولمان» زندانیان من هستند «او معمولاً با افراد ایتالیائی که بملاقاتش میآمدند از آلمانیها شکایت میکرد ولی مایل نبود بخود هیتلر اعتراض نماید. معذالک بالاخره ناچار شد نامه اعتراض آمیزی به هیتلر بنویسد. در این نامه از رفتار گستاخانه سربازان آلمانی و روش خشونت آمیز آنها در شمال شرقی ایتالیا که آن را عملاً جزء سرزمین های آلمان تلقی میکردند و همچنین از رفتار دولت آلمان که دولت ایتالیا رانه تنها دست نشانده بلکه سرسپرده خود مینداشت، شکایت نمود. ولی باین اعتراضات کوچک ترین ترتیب اثری داده نشد. از آن پس دیگر موسولینی رسماً شکایتی از آلمانیها ننمود ولی از این خوشحال بود که توانسته است برای یکبار هم شده نظریات اعتراض آمیز خود را بسمع هیتلر برساند. اغلب با شغف بقرائت متن نامه فوق که يك نسخه از آن را در کشوی میز کار خود نگاهداشته بود، میپرداخت.

ولی «دوچه» در مورد تقاضای مقامات آلمانی مبنی بلزوم دستگیری و محاکمه توطئه گران ۲۵ ژوئیه ۱۹۴۳ که طی جلسه شورای عالی حزب فاشیست بر علیه او قیام کرده بودند، اعتراضی نشان نداد. وی میخواست بجهانیان ثابت کند که قربانی يك توطئه ایکه پادشاه ایتالیا در آن دست داشته گردیده و

نيز به ثبوت برساند كه هنوز قدرت سابق و سرسختي پيشين خود را از دست نداده است .

موسوليني بطوريكه منشي‌هاي او اظهار داشته‌اند ، هروقت نام يكي از توطئه‌گران را مي‌شنيد قيافه آرام و بي‌تفاوتي بخود ميگرفت و هيچگونه آثار تنفرويا ترحم درچهره‌اش ظاهر نميشد . آيا ميخواست با اظهار اين بي‌اعتنائي شرمندگي ناشي از قبول تحصيلات هيتلر را پنهان سازد و يا حس ترحم نسبت بنوه‌هاي خود يعني فرزندان «چيانو» را كه آلمانها تا اوائل ماه دسامبر بمنوان گروگان درمونينخ نگاهداشته بودند ، مخفي نمايد . شايد هم هدف او از تظاهر به بي‌اعتنائي آن بود كه ميخواست خود را بمنوان يك قاضي بيطرف كه تحت تأثير احساسات واقع نميگردد ، معرفي كند . آيا همانطوريكه به «سرافينو مازوليني» (۱) اظهار داشته بود ، اين محاكمه را براي حفظ مصالح عاليه‌كشور ضروري ميدانست و يا بعكس بطوريكه بعدها بيكي از خبيرنگاران جرائد گفته بود «شخصاً» اعتقادي بلزوم انجام محاكمه توطئه‌گران ۲۵ ژويه نداشت ولي درنتيجه فشار اعضاي حزب فاشيست و آلمانها كه اين محاكمه را براي اثبات برقراري مجدد اعتماد متقابل بين دو كشور ضروري ميدانستند به آن تن در داده بود .

### پدر و دختر در مقابل يكديگر

اگر بتوان راجع بانگيزه‌هائيكه موسوليني را به محاكمه توطئه‌گران وادار نمود ترديدی بخود راه داد در مورد تصميم‌وي نسبت بانجام اين محاكمه ترديدی وجود ندارد . وي در روز ۲۴ نوامبر ۱۹۴۳ فرمانی مبني به تشكيل يك دادگاه مخصوص جهت محاكمه متهمين ۲۵ ژويه صادر نمود . بدین ترتيب موسوليني بدون اينكه هيچگونه تزلزلی بخود راه دهد ، بوعده‌ايكه به هيتلر داده بود عمل می‌کرد . در فرمان مذکور تصريح شده بود كه دادگاه بايد اصل عدالت و لزوم حفظ مصالح عاليه‌كشور را ملاك عمل قرار دهد و رئيس دادگاه بايد جلسات را بدون توجه به شخصيت و مقام متهمين رهبري كند . مفهوم اين عبارت بر كسي پوشيده نبود .

دادا» (۱) دختر موسولینی اندکی پس از مراجعت با ایتالیا بدیدن پدرش شتافت وی که در نتیجه مسافرت طولانی با قطار نظامی دچار خستگی مفرط گردیده بود، در موقع ملاقات با موسولینی و تقاضا از او دایر به نجات دادن شوهرش از دست آلمانیها، کنترول خود را از دست داده و با خشونت صحبت کرد موسولینی سعی کرد او را آرام کند و بوی توصیه نمود که در یکی از آسایشگاهها با استراحت بپردازد و گفت «کاری از دست من ساخته نیست زیرا «ریبننتروپ» (۲) اسنادی که حاکی از خیانت مسلم «چیانو» مخصوصاً «در مورد روابطش با انگلیسیها میباشد، ارائه داده است. بنابراین من با توجه بمصالح کشور حق ندارم از مجازات او صرف نظر نمایم.»

موسولینی قبلاً «یعنی پیش از مراجعت با ایتالیا طبق قولی که داده بود «چیانو» را نزد خود پذیرفته بود و در این ملاقات متهم سعی کرده بود روشی را که در جلسه شورای عالی حزب اتخاذ کرده بود، توجیه نماید، ولی «دوچه» با بی‌اعتنائی به توضیحات او گوش داده بود و موقعیکه چیانو او را ترک میکرد بخدا حافظی او پاسخی نداده بود از همان موقع معلوم بود که موسولینی تصمیم گرفته است از تمایلات هیتلر یعنی ارباب خود تبعیت نماید. بنظر وی سزای کسی که باو خیانت کند جز مرگ چیز دیگری نمیتوانست باشد.

موسولینی سالها قبل گفته بود «من مانند دانتو» نویسنده ایتالیایی که حتی در دوزخ حاضر نبود بدشمنان خود رحم کند، انتقام جو هستم. . «چیانو» پس از این ملاقات تصمیم گرفته بود با اسپانیا برود ولی آلمانیها از عزم او بآن کشور جلوگیری نموده بودند معذک با مراجعت او با ایتالیا موافقت کرده بودند. چیانو بتصور اینکه او را آزاد خواهند گذاشت با هواپیما عازم «ورون» (۳) گردیده بود ولی به محض ورود باین شهر بوسیله افراد پلیس آلمانی و ایتالیایی بازداشت شده بود.

باری «دادا» پس از آنکه از ملاقات با پدرش نتیجه‌ای نگرفت و نتوانست او را از تصمیمی که نسبت به تعقیب و محاکمه متهمین گرفته بود، منصرف سازد، بملاقات

هیتلر شتافت، ولی او هم از مداخله در این امر امتناع ورزید. ناچار «ادا» هیتلر را با فشاری اسراریکه ممکن بود او را نزد جهانیان رسوا سازد، تهدید کرد.

بعدها موسولینی به «مازولینی» اظهار داشت که هیتلر در مقابل این تهدید و مخصوصاً در مقابل نامه‌ایکه بعد از مدت کوتاهی از «ادا» دریافت داشته بود، دچار نگرانی شدید گردیده بود.

اکنون مسلم شده است که در آن موقع سفارت آلمان کوشش می‌کرد محاکمه متهمین را بتأخیر بیا نندازد ولی موسولینی دیگر حاضر نبود از ایفای نقشی که بعهد گرفته بود انصراف حاصل نماید. وی گفت «حاضر نیستم حتی یک روز محاکمه را بتأخیر بیا نندازم» «رولاندوریچی (۱)» یکی از حقوق دانانیکه در تنظیم قانون اساسی مربوط با ایجاد جمهوری سوسیالیست ایتالیا شرکت جسته بود، به موسولینی توصیه کرد که از تعقیب متهمین منصرف شود. ولی «دوچه» با سرسختی توصیه او را رد کرد. «ادا» نیز سعی کرد با برانگیختن حس ترحم موسولینی نسبت بنوه‌هایش یعنی فرزندان «چیانو» وی را از تعقیب متهمین منصرف سازد. موسولینی در مقابل تقاضای دخترش گفت: «موقیکه در گذشته خطری امپراطوری رم قدیم را تهدید میکرد، پدران رومی از فدا کردن پسران خود برای نجات کشور باکی نداشتند».

«ادا» که متوجه گردید تضرع او نتیجه‌ای ندارد با چشمان اشک آلود پدرش را ترك گفت و این دفعه طبق توصیه او برای استراحت با سایشگاه «رامیولا» (۲) واقع در نزدیکی شهر «پارم» پناه برد.

### چیانو در مقابل دادگاه

نگرانی آلمانها موردی نداشت: موسولینی طبق دلخواه آنها مقدمات تشکیل دادگاه را فراهم ساخته بود. وی یک نفر از وکلای دادگستری سالخورده بنام «الدو کچینی» (۳) را بسمت رئیس دادگاه انتخاب کرد. این شخص مانند

1 - Rolando Ricci

2 - Ramiola

3 - Aldo Vecchini

«ریچی» نسبت بصحت ادله‌ایکه بر علیه متهمین اقامه شده بود، ابراز تردید مینمود. ولی او را مجبور کردند که در این باره سکوت اختیار کند. اما ۸ نفر دیگریکه بعنوان بقیه‌اعضای دادگاه انتخاب شده بودند، چنین تردیدی بخود راه ندادند خاصه که پنج نفر از آنها از بین افراد مؤمن بحزب فاشیست انتخاب شده بودند.

از نوزده نفر متهم فقط شش نفر در دادگاه حضور یافتند بقیه منجمله محرک اصلی توطئه یعنی «گراندی» (۱) که اندکی پس از بازداشت موسولینی، با هواپیما به اسپانیا گریخته بود، موفق گردیده بودند که یا از مرز خارج شوند و یا در ایتالیا خود را مخفی سازند.

در نتیجه فقط شش نفر از متهمین یعنی «امیلیو دوبونو» (۲) «تولیو جیانی» (۳) «جیووانی مارینلی» (۴) «لوسیانو گوتاردی» (۵) «کارلو پارسچی» (۶) و بالاخره «چیانو» بدادگاه جلب گردیده بودند.

اولین جلسه دادگاه در ساعت نه روز شنبه ۸ ژانویه ۱۹۴۴ در تالار کاخ «کاستل و کچیو» (۷) در شهر «ورون» آغاز گردید.

اعضای دادگاه که همگی پیراهن سیاه پوشیده بودند، پشت میز مرتفعی که در عقب آن يك پرده سیاه برودوری دوزی شده با علامت حزب فاشیست کشیده شده بود، قرار گرفتند.

در طرف چپ جایگاه قضات، شش نفر متهم روی نیمکتی که برای آنها در نظر گرفته شده بود نشستند. در طرف راست، يك میز برای خبرنگاران جرائد عکاسان و فیلم برداران اختصاص داده شده بود. در مقابل جایگاه قضات، وکلای مدافع متهمین قرار گرفته بودند و پشت سر آنها نیمکت‌هایی برای تماشاچیان گذاشته بود.

- 
- 1 - Grandi                      2 - Emilio de Bono  
 3 - Tullio Gianetti  
 4 - Giovanni Marinelli  
 5 - Luciano Gottardi  
 6 - Carlo Pareschi              7 - Castelvechio



دريرون برف مي باريد و تماشاچيان كه وارد تالار دادگاه ميشدند قبل از اينكه بنشينند، پالتوهاي خود را كه از برف پوشيده شده بود، ميتكاندند، منشي دادگاه كيفرخواست را قرائت كرد. بموجب اين سند متهمين به آرائي كه در جلسه مورخ ۲۵ ژويه ۱۹۴۳ شوراي عالي حزب فاشيست داده بودند، بمنظور از بين بردن استقلال كشور با يكديگر توطنه نموده و نه تنها روحيه ملت بلكه روحيه افراد ارتش را كه در جبهه هاي جنگ مشغول نبرد بودند، با اشاعه اخبار خلاف حقيقت مبني بامكان متار كه جنگ، متزلزل ساخته و از اين طريق بدشمن كمك و همراهي کرده بودند.

اولين تفريري كه از طرف داده گاه دعوت بدفاع از خود در مقابل اتهامات منتسبه گرديد، مارشال «دوبونو» پيرمرد ۷۸ ساله بود. نامبرده كه لباس نظامي به تن داشت و مدالهايي كه درطي خدمات خود كسب کرده بود روي سينه اش جلب توجه مينمود، براي پاسخ به پرسشهاي دادگاه از جاي خود بلند شد.

وي پس از جلسه تاريخي شوراي عالي حزب فاشيست و عزيمت پادشاه ايتاليا و «بادوكليو» به «برانديزي» متوجه خطري كه او را تهديد ميكرد نشده بود و باتكاه اينكه بيش از ۲۰ سال صميمانه بموسوليني خدمت کرده است، خود را درمان سپينداشت و به پيشهاد دوستانش كه توصيه مينمودند خود را پنهان سازد و يا لااقل ريشش را كه باعث شناختن او ميشد بتراشد، وقفي نگذاشت و حتي پس از آنكه بازداشت گرديد بازهم بآينده خوش بين بود و تصور ميكرد پس از چند روز آزاد خواهد شد و موقعي كه بملت ايتالا به برونشيت باو اجازه داده بودند كه در ويلاي بيلاقی خود استراحت كند، از اين فرصت براي فرار استفاده نكرده بود. وي در روز محكمه با اتوموبيل شخصي وارد شهر «ورون» گرديده و براننده خود دستور داده بود كه منتظر مراجعتش باشد زيرا فكر ميكرد پس از چند لحظه او را مرخص خواهند نمود. ولي همينكه وارد سالن دادگاه گرديد، آزمشاهده محيط محكمه باشتباه خود پي برد و احساس كرد كه قبلا تصميم به نابودي او گرفته شده است. اين است كه در وسط پرسشهاي رئيس دادگاه، ناگهان بيانات او را قطع نموده و بالحن عصباني گفت: «كلييه اين تشريفات بيهوده است من

احساس میکنم اشخاصی برای نابودی من تصمیم قبلی گرفته‌اند. من خیلی پیرم و بنا بر این مرگ چیز زیادی را از من نمی‌ستاند. فقط تقاضا دارم که کار خود را زودتر خاتمه دهید.»

آنگاه متهم در میان زمزمه حضار که حاکی از ابراز همدردی با او بود، سر جای خود نشست و گرچه هنوز تحقیقات از او به پایان نرسیده بود، نه دادستان و نه رئیس دادگاه هیچکدام جرأت نکردند چیز دیگری از او بپرسند.

دادگاه که سعی می‌کرد بهر قیمتی شده وجود توطئه قبلی را به ثبوت برساند، از یازجومی متهم دوم برای رسیدن باین هدف نیز توفیقی حاصل نکرد این متهم «کارلو پارسچی» بود که در جلسه تاریخی شورای عالی حزب فاشیست برای اولین بار بعنوان وزیر کشاورزی شرکت جسته بود. وی جوان و بی تجربه بود و بقول یکی از خبرنگاران از اینکه باین ماجرا کشانیده شده بود، حیران و مبهوت بنظر می‌رسید. معذک موقعیکه دادستان مدعی گردید که متهم بمنظور کمک بدشمن در توطئه‌ایکه برای سلب اختیارات «دوچه» ترتیب داده شده بود شرکت جسته‌است باخونسردی این اتهام را رد نموده و گفت: کلیه افراد فهمیده ایتالیائی باموسولینی و ادامه جنگ مخالف بودند ولی بین اعضای شورای عالی حزب هیچکونه توافق قبلی و یا توطئه بنحویکه شما مدعی آن هستید، وجود نداشته‌است. پیمانان صبر مردم پر شده بود و اقدام «گراندی» بمنزله آخرین قطره‌ای بود که این پیمانان را لبریز کرد.»

نوبت تحقیق از «جیانتی» فرارسید. وی اظهار داشت گرچه در وهله اول در جلسه شورای عالی حزب از پیشنهاد گراندی پشتیبانی کرده بوده است، ولی بعداً بعلت اعتماد کاملی که بموسولینی داشته‌است، موافقت خود را نسبت به پیشنهاد گراندی پس گرفته بوده است. او نیز وجود توطئه قبلی را انکار نمود.

متهم بعدی یعنی «گوتاردی» رئیس سابق اتحادیه کارگران فاشیست نیز منکر وجود توطئه قبلی گردید و اظهار داشت که منظور او ازدادن رأی موافق به